

معرفی کتاب موزون و عقلانی، خوانش مقایسه‌ای دو رساله فارسی قرن سیزدهم میلادی در فن شاعری^۱

● شقایق اروچی

دانش آموخته زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد shaghiff@gmail.com

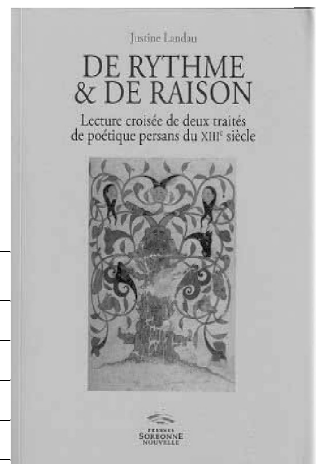
معرفی نویسنده

ژوستین لاندو^۲، نویسنده و پژوهشگری فرانسوی در زمینه ادبیات کلاسیک فارسی است. وی پس از آن که مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته ادبیات قرون وسطای فرانسه از دانشگاه سوربن پاریس اخذ کرد، به فراگیری زبان فارسی روی آورد و دوره‌هایی را در این خصوص در مؤسسه اینالکو^۳ فرانسه، دانشگاه علامه طباطبایی تهران و دانشگاه کلمبیای نیویورک گذراند. در سال ۲۰۱۲م. موفق به اخذ دکترای مطالعات ایرانی از دانشگاه سوربن جدید فرانسه شد. وی در حال حاضر در دانشگاه هاروارد به تدریس مشغول است.

معرفی کتاب

کتاب موزون و عقلانی در سال ۲۰۱۳م. توسط انتشارات دانشگاه سوربن جدید^۴، تحت عنوان هفتاد و هفتمین شماره از مجموعه کتابخانه ایرانی انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران^۵ چاپ شد. این کتاب که نسخه تغییر یافته و ویرایش شده رساله دکتری ژوستین لاندو با راهنمایی یان ریشار^۶ است، تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. شایان ذکر است که این اثر در سال ۱۳۹۴ موفق به دریافت جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

با این که مورخان، ایران را در قرن ششم هجری صحنه هجوم‌های پی‌درپی مغول و ناملایمات بسیار می‌دانند، این قرن در تاریخ ادب فارسی عصر پیدایش نظریه ادبی بوده است. قرنی که در آن شاهد ظهور دو رساله شعری به زبان فارسی هستیم که به فاصله تقریباً ده سال از یکدیگر تألیف شده‌اند: یکی المعجم فی معاییر اشعار العجم، نوشته شمس قیس رازی که کتابی کامل در سنت عروض و قافیه است و دیگری معیار الاشعار، در علم عروض و قافیه نوشته خواجه نصیرالدین طوسی که در آن «فیلسوف» در پی جوهر شعر است. در اثر حاضر لاندو با خوانش تطبیقی این دو رساله در پی درک تحولات ادبی این عصر برآمده است.



■ Landau, Justine (2013). *De rythme et de raison. Lecture croisée de deux traités de poésie persans du XIII^e siècle*. Presses Sorbonne Nouvelle.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۲۸۴

بخش نخست کتاب به‌مثابه دریاچه‌ای است که به جهان قرن ششم و دو رساله شعری مهم آن زمان باز می‌شود. نگارنده در فصل اول به وضع فن شعر پارسی در عصر هجوم مغولان می‌پردازد. وی ابتدا شرح حال مختصری از زندگی و اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و شمس قیس رازی ارائه می‌کند و توضیح می‌دهد که هر کدام به هنگام حمله مغول در چه شرایطی به سر می‌برده و بیشتر در چه حوزه‌هایی صاحب فکر و اندیشه بوده‌اند. علی‌رغم اشاره به تفاوت‌هایی که در رویکرد دو حکیم وجود دارد، هر دوی آنان را واجد هدفی مشترک می‌داند: نجات علم و در این مبحث خاص، نجات شعر فارسی. در فصل دوم با عنوان «ادیب و فیلسوف» مقایسه دو اثر از عناوین آن‌ها آغاز می‌شود. نگارنده ابتدا عنوان دو رساله شعری را به‌لحاظ معنایی، محتوایی، ساختاری و آوایی با یکدیگر مقایسه می‌کند. سپس به بحثی در باب واژه «معجم» و معنای حقیقی آن می‌پردازد. در ادامه تعریفی را که از دو رساله از علم شعر به دست می‌دهند نیز با یکدیگر مقایسه و بررسی می‌کند و به اهمیت هر دو تعریف در زمان خود و تعاریف پیشینیان دو مؤلف می‌پردازد. او در عین آن که واژگان شمس قیس را در این تعریف، مبهم و فاقد دلالت لازم می‌داند، به ارزش تعریف وی و مقایسه‌ای که از شاعر و ناقد به دست می‌دهد، تأکید می‌کند. در برابر آراء شمس قیس از خواجه نصیر می‌گوید؛ کسی که تمام علوم و فنون شعری را جزو عَرَضیات شعر می‌داند و از آن‌ها بحث نمی‌کند. او می‌کوشد تا به ذات شعر دست یابد و در نتیجه دو مقوله شعر و شاعری را از یکدیگر جدا می‌کند. نگارنده در پایان این فصل تفاوت اصلی دو اثر را بیش از آن‌که ناشی از کوتاه یا بلند بودن آن‌ها یا میزان جامعیت هر کدام بداند، نشأت گرفته از دو رویکرد متفاوت نسبت به مقوله شعر قلمداد می‌کند؛ رویکرد طوسی به‌مثابه فیلسوف و رویکرد شمس قیس به‌مثابه ادیب.

لاندو در فصل سوم طرح و نقشه معیار اشعار و المعجم را در قالب جداول منظم

به تفصیل توضیح می‌دهد. وی اطلاعاتی را از قبیل این که هر اثر از چه فصولی تشکیل شده و عناوین آن به چه صورت سامان یافته‌است، به خواننده می‌دهد و با توضیحات خود امکان مقایسه ساختاری را فراهم می‌آورد. پس از آن به مخاطب‌شناسی دو اثر می‌پردازد: آن‌ها برای چه کسانی دست به نوشتن زده‌اند؟ مخاطب رساله خواجه نصیر چه تفاوتی با مخاطب اثر شمس قیس دارد؟

در بخش دوم کتاب^۸ که مقایسه عنوان و فهرست و مقصود دو رساله به پایان رسیده‌است، به بررسی محتوای دو اثر می‌پردازد. او فصل اول را مقدمه‌ای برای ورود به مباحث عروض و قافیه قرار می‌دهد و در آن به توضیح خاستگاه علم عروض که بی‌شک زبان عربی بوده‌است، می‌پردازد. از واضح آن خلیل بن احمد سخن به میان می‌آورد و سپس به نقش ایرانیان در گسترش این علم و پیشبرد آن اشاره می‌کند. وی در پایان این بخش نتیجه می‌گیرد که ایرانیان با جهد و کوشش بسیار علم عروض و قوانینش را به کمال آموختند و سپس موجب شکل‌گیری عروض فارسی شدند. در همین راستا در فصل بعدی ابتدا از معیار الاشعار سخن می‌گوید و این که خواجه نصیر چگونه به مقایسه و بیان تفاوت‌های عروض در فارسی و عربی پرداخته‌است. سپس به بررسی همین امر در المعجم شمس قیس رازی اهتمام می‌ورزد. در واقع ابتدا مقایسه‌ای کلی از چگونگی مواجهه «ادیب» و «فیلسوف» با عروض عربی و فارسی ارائه می‌دهد، سپس وارد جزئیات آن می‌شود. او به تفاوت‌های آواشناختی دو زبان که در شمارش و تقطیع ابیات نقش دارند، اشاره می‌کند و این موضوع را از منظر هر دو رساله پی می‌گیرد. سپس به‌عنوان مثال به تفسیر دو نوآوری خواجه نصیر در عروض (تشدید و تسکین اوسط) که به‌واسطه تفاوت‌های آوایی و هجایی دو زبان ایجاد شده‌است، می‌پردازد. این تفاوت آوایی میان فارسی و عربی در رساله شمس قیس نیز خود را نشان می‌دهد.

فصل نهمی این بخش^۹ به بلاغت اختصاص یافته‌است. به عقیده نویسنده مبحث بلاغت کاملاً با عروض متفاوت است. عروض به‌تمامی تحت سیطره مکتب خلیل است و هر دو عالم سعی دارند که تا حد امکان از چهار چوب آن خارج نشوند، در حالی که علم بلاغت پیشتر استقلال خود را در ایران یافته بود. البته خواجه نصیر در کتاب خود سخنی از بلاغت به میان نمی‌آورد؛ زیرا فلاسفه بلاغت را شاخه‌ای از منطق می‌دانسته و آن را در معنای ابن سینایی آن یعنی «خطابه» (هنر متقاعد کردن) به کار می‌برده‌اند. بنابراین خواجه نصیر این فن را در وهله اول جزو آرایه‌های ادبی نمی‌داند و از همین رو تنها در اساس/الاقْتِباس به طرح اندیشه‌های بلاغی‌اش می‌پردازد. از سوی دیگر شمس قیس رازی بخش نسبتاً طولی از کتاب خود را به بلاغت اختصاص می‌دهد و بخش دوم کتابش را نیز با همین موضوع به پایان می‌برد. در این جا لاندو اهمیت کار شمس قیس را در پیشبرد و تحول بلاغت فارسی نسبت به متقدمان یعنی رادیوانی و رشیدالدین وطواط یادآور می‌شود و این مسئله را در قالب تمایزهایی که اثر وی با سایر آثار دارد، بیان می‌کند: یکی چگونگی و ترتیب آوردن آرایه‌های ادبی و انتخاب شاهدمثال‌ها برای روشن کردن مفهوم آرایه موردنظر و دیگری تحولی که در مفهوم علم بلاغت با نگارش این اثر ایجاد شده‌است. نگارنده در ادامه به روشن‌تر کردن

هریک از این دو تمایز می‌پردازد. ابتدا وارد بحث چگونگی انتخاب شاهدمثال‌ها می‌شود؛ آثار بلاغی پیشین یعنی ترجمان‌البلاغه رادویانی و حدائق‌التسحر رشیدالدین وطواط را نام می‌برد و توضیح می‌دهد که هر کدام چگونه دست به انتخاب شاهدمثال‌ها می‌زده‌اند. سپس همین امر را در اثر شمس قیس نیز بررسی می‌کند و تفاوت‌های آن را برمی‌شمارد. به‌عنوان مثال آوردن ابیاتی از قالب‌های غزل، قطعه و رباعی برای نخستین بار یا آوردن شاهدمثال از اشعار عرفانی همچون حدیقه‌الحقیقه سنایی یا شاهنامه فردوسی و مثنوی نظامی و گرگانی که پیشتر در کتب بلاغت راه نیافته بودند و همچنین تفاوت‌های محتوایی و ساختاری دیگر. او در این رابطه به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند. رادویانی و وطواط هر دو برای آوردن شاهدمثال‌ها از ابیات شاعران پیشین خود که بعضاً محضر آن‌ها را درک نکرده بوده‌اند، کمک می‌گرفتند و این مسئله طبیعی می‌نموده‌است؛ زیرا به عقیده لاندو تئوری و نظریه همواره نسبت به اثر هنری و ادبی، متأخر است و در پی آن می‌دود، اما در این میان تمایز دیگر شمس قیس که لاندو آن را نوعی سنت‌شکنی تلقی می‌کند، این است که او در این زمینه از اشعار معاصران خود نظیر انوری، سنایی و غیره بسیار بهره‌جسته‌است که جای تأمل دارد. تمایز دوم اثر شمس قیس همان‌طور که پیش از این گفته شد، به ماهیت علم بلاغت باز می‌گردد. نویسنده در این‌جا به سنت نوشتن رساله‌های بلاغی اشاره می‌کند. علمی که برخلاف علم عروض که از همان ابتدا ماهیتی طبقه‌بندی‌شده و نظام‌مند داشته، همواره واجد خصلتی پاره‌پاره بوده‌است؛ به این معنا که در تمام رساله‌های مربوط به این علم بی‌هیچ ترتیب، روش یا اصول خاصی صنایع بلاغی را فهرست‌وار یکی پس از دیگری می‌آورده‌اند. درواقع بلاغت به علمی بدل شده بود که گرفتار تکرار است. نگارنده درباره این ایراد و همچنین ایرادهای دیگری که به ماهیت علم بلاغت و آثار آن مربوط می‌شوند، بحث می‌کند و از چگونگی مواجهه با این ایرادها و چاره‌جویی دو عالم، هر کدام به‌صورت جداگانه و مفصل سخن می‌گوید و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

بخش سوم و پایانی کتاب با عنوان «بوطیقا، دانشی جهان‌شمول»^۱ به کوششی که دو رساله در جهت مقایسه دو زبان عربی و فارسی با یکدیگر، حل چالش‌ها و تفاوت‌های آن‌ها و ارائه دانشی جهان‌شمول کرده‌اند، اختصاص دارد. در فصل اول لاندو با اشاره به این حقیقت که واژگان تخصصی حوزه عروض و قافیه همگی عربی بوده‌اند، به مشکلاتی که دو عالم برای نوشتن یک رساله به زبان فارسی داشته‌اند، می‌پردازد. او به دشواری‌هایی از قبیل انتقال مفهوم از زبان عربی به فارسی یا توضیح و شرح اصطلاحات و واژه‌های تخصصی اشاره می‌کند و برای نمونه بخش‌هایی از هر دو رساله را می‌آورد و آن‌ها را شرح می‌دهد. ابتدا آن دسته از ارکان شعر و وجه‌تسمیه آن‌ها را که برآمده از شیوه زندگی عشایری اعراب بیابان‌نشین بوده‌است، در المعجم‌رازی بررسی می‌کند (ارکانی مانند «بیت» (خانه) یا سبب (طناب) و بسیاری دیگر که علاوه‌بر معنی اولیه، در علوم شعر و قافیه دارای معانی ثانویه شده‌اند)؛ سپس به ارکان عروضی‌ای که نام حیوانات بر آن‌ها نهاده شده، می‌پردازد و نشان می‌دهد که خواجه نصیر این واژه‌ها را چگونه شرح داده و معنای دقیق هر کدام را

ذکر کرده‌است. در واقع نویسنده سعی دارد، چالشی را که خواجه نصیر و شمس قیس در زبان عربی به‌خاطر معانی متعدد واژگان در این زبان با آن روبرو هستند و چگونگی مواجهه با این چالش و حل آن را برای خواننده تصویر کند. در قسمت دوم همین فصل نیز شاهد رویارویی زبان فارسی و عربی از نوع دیگری هستیم. نویسنده به بحث ریشه‌های اولین شعر سروده‌شده در عربی و فارسی از خلال اثر *المعجم رازی* می‌پردازد و روایت‌های مختلف را به تفصیل بررسی و موشکافی می‌کند. در این مبحث حرفی از خواجه نصیر به میان نمی‌آید؛ زیرا وی به این موضوع نپرداخته‌است و به عقیده نویسنده کتاب، جای تعجب هم نیست که «فیلسوف» برای دستیابی به قدمت شعر در دو زبان، به آوردن حکایاتی که اغلب از قطعیت لازم برخوردار نیستند، روی نیاورده باشد. لاندو در قسمت پایانی این فصل از دل مبحث قبلی، یعنی اولین شعر سروده‌شده به زبان پارسی، به ریشه رباعی و پیدایش آن در ادب فارسی می‌رسد. قالبی که علی‌رغم دیگر قالب‌ها هیچ پیشینه‌ای در شعر عرب ندارد.

در فصل دوم هم شاهد مقایسه‌ای میان زبان‌های فارسی و عربی هستیم که در آن بیشتر بر یک تفاوت عمده تأکید شده‌است و آن به گفته خواجه نصیر میزان «رزانیت»^{۱۱} و «خفت»^{۱۲} دو زبان است که از خلال هر دو رساله بررسی و مقایسه می‌شود. نویسنده پس از پرداختن به این تفاوت‌های زبانی به کوشش شمس قیس برای دستیابی به یک هارمونی و تناسب جهانی در شعر فارسی می‌پردازد. در همین راستا از استفان دیبلر^{۱۳} نقل قولی می‌آورد که در آن آراء شمس قیس در باب اصول بنیادین هارمونی و تناسب در شعر فارسی در قالب دو اصل بیان شده‌است. با این وجود نویسنده در پایان فصل یادآور می‌شود که شمس قیس علی‌رغم اصولی که برای تناسب و هارمونی شعر ارائه می‌دهد، باز در توضیح این مسئله که چرا برخی هنجارشکنی‌ها در شعر عرب خوشایند است و در شعر فارسی این‌گونه نیست، شخصاً ابراز ناتوانی می‌کند. در واقع وی نمی‌تواند اصول کلی و معیاری جهانی برای زیبایی‌شناسی شعر به دست دهد.

فصل سوم این بخش با عنوان «کلام مختل موزون»^{۱۴} به دیدگاه فلسفی خواجه نصیر در باب مقوله شعر و تحلیل آن اختصاص یافته‌است. به عبارت دیگر نویسنده به جوهر و ماهیت شعر که خواجه نصیر بر آن تأکید داشته و تمرکز کرده‌است، می‌پردازد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، فلاسفه شعر را صورتی از گفتار عقلانی می‌دانسته‌اند. خواجه نصیر هم پیروی این عقیده شعر را جزو استدلال‌های عقلی قلمداد می‌کند، با این تفاوت که شعر نه قوه تصدیق بلکه قوه تخییل مخاطب را برمی‌انگیزاند. در نتیجه او شعر را دارای قدرت زیادی می‌داند. در همین راستا، نویسنده با آوردن حکایت شعر «بوی جوی مولیان» رودکی از کتاب *چهارمقاله* نظامی عروضی بحث را آغاز می‌کند و قسمتی را نیز به توضیح دیدگاه نظامی عروضی نسبت به شعر اختصاص می‌دهد. حال قوه تخییل از نظر خواجه نصیر چیست؟ لاندو در پی جستجوی مفهوم «تخییل»، تعریف آن، اجزای آن و تفاوت آن با دیگر قوه‌های انسان در آراء فلاسفه پیش از خواجه نصیر (نظیر ارسطو و ابن‌سینا که بی‌شک بر وی تأثیر داشته‌اند) می‌رود. در واقع وی پیشینه‌ای از مباحث فلسفی پیرامون قوه تخیل انسان ارائه می‌دهد تا

در نهایت به شرح جمله آغازین خواجه نصیر در باب چپستی شعر برسد: «شعر به نزدیک منطقیان، کلام مخیل موزون باشد». لاندو در پایان این فصل دوباره به حکایت رودکی که نمونه‌ای از تأثیر کلام شاعرانه است، اشاره می‌کند و به تحلیل معناشناختی تک‌تک اعضای آن می‌پردازد تا منظور خواجه نصیر را از شعر که کلامی عقلانی است، به خوبی روشن سازد. *خوانش مقایسه‌ای دو رساله فارسی قرن سیزدهم میلادی در فن شاعری*، بیش از آن که صرفاً گزارشی توصیفی - تطبیقی از دو کتاب باشد، اثری است که نه تنها به تحلیل و مقایسه می‌پردازد، بلکه روی دیگری از قرن ششم هجری که اغلب آن روزگار را به قرن هجوم مغول و ویرانی می‌شناسند، به دست می‌دهد. نویسنده با دقت فراوان مرحله به مرحله دو رساله را با یکدیگر مقایسه می‌کند و خواننده به خوبی شباهت دو اثر و همچنین تفاوت رویکردی را که در نگاه «فیلسوف» و «ادیب» وجود دارد، درمی‌یابد. ادیب و فیلسوف همعصری که هر دو دست به نگارش رساله‌ای در موضوعی واحد زدند، اما بنابر شواهد و قرائن موجود هرگز توفیق دیدار یکدیگر را نیافتند. امید است که اهل فن و متخصصان این وادی که با زبان فرانسه آشنایی دارند، به ترجمه این اثر همت گمارند تا محققان فارسی‌زبان از حاصل زحمات اندیشمندان غرب در حوزه ادب فارسی محروم نمانند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸



پی‌نوشت

۱. البته ترجمه پیشنهادی نگارنده برای عنوان کتاب «موزون و عقلانی، خوانشی تطبیقی از دو رساله فارسی قرن ششم هجری در فن شعر» است، اما از آن جا که کتاب تاکنون ترجمه نشده و با همین عنوان در فضای مجازی معرفی شده‌است، از آوردن عنوان دیگر برای آن صرف‌نظر شد.

2. Justine Landau
3. INALCO
4. Presses Sorbonne Nouvelle
5. N° 77 de la série Bibliothèque Iranienne de l'IFRI (Institut Français de Recherche en Iran)
6. Yann Richard
7. Poétique
8. *Savoirs & savoir-faire de la poésie*
9. *Stylistique : figures de l'infini*
10. *La poétique, un savoir universel*
11. Lourdeur
12. Légèreté
13. Stéphane Diebler
14. *Un discours d'imagination rythmé*